

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دوگ بندو
مترجم: داکتر م. کبیرزاده
۲۰۱۰-۲۱-۰۷

رئیس جمهور اوباما میگوید: ما چرا در افغانستان هستیم؟

مایکل ستنیل، رئیس کمیته ملی حزب جمهوری خواهان در این اواخر به صورت غیر قابل تصور گفته است: افغانستان «یک جنگ انتخابی» اوباما میباشد. ملاحظات ستنیل باعث ایجاد مشاجره های لفظی شدیدی میان طرفداران ختم جنگ، مانند ویلیام کریستول و عقاب های عراقی تبدیل شده به کبوتر های افغانستان مانند آن کولتر، شده است.

مایکل ستنیل، حق به جانب بود. بارک اوباما، رئیس جمهور امریکا میتواندست در افغانستان از نو آغاز نماید. اما وی خواست تا این جنگ منسوب به وی باشد، از همین رو تعداد عساکر را در افغانستان از دید بخشد. بیکر سپرنگ از بنیاد اماکن غیر منقول (میراث) اعلام کرد:

«از منافع حیاتی ایالات متحده امریکا دفاع نمائید.»

کدام منافع حیاتی؟

توجیه اصلی این جنگ بسیار پیش ناپدید شد. القاعده در پاکستان دوباره جاگزین شده است. امروز، لیون پانیتا رئیس سی آی ای میگوید: «در نهایت، ما انتظار ۵۰ تا ۱۰۰ نفر طالب جنگی را در افغانستان داریم.» با اینحال، جان بولتون استدلال میکند که طالبان و القاعده قبل از آنکه دوباره قدرت را به دست گیرند و در آنجا برای القاعده پایگاهی بنا نهند، باید شکست داده شوند. به علاوه رهبری طالبان از اینکه مهمان آنها قهر ایالات متحده امریکا را در سال ۲۰۰۱ بالای آنها برانگیخته بود، نا راضی به نظر می آیند، ظاهراً نمیخواهند همچو کاری دوباره تکرار شود.

در هر صورتی، القاعده و دیگر تروریست ها ضرورت ندارند تا افغانستان را مرکز عملیاتی خود قرار دهند. شمالغرب پاکستان به اثبات رساند که میتواند خانه ای مهمان نوازی باشد. سومالیا و یمن هم میتوانند پناهگاه به شمار آیند. ممالک دیگر یا اینکه به طور قطعی و یا هم نیمه قطعی ناکام شده اند تا بتوانند برای این تروریست ها میزبان مشابهی باشند.

مشکل است تا کدام دلیل دیگری برای باقی ماندن در افغانستان قیاس شود. آیا خروج امریکا از افغانستان به اعتبار این کشور صدمه خواهد زد؟ شاید. اما خروج مایوسانه در یک مقطع زمانی احتمالی بوده میتواند. هر اندازه دیرتر واشنگتن [در افغانستان] باقی بماند، به همان اندازه با خسارات بیشتری را روبرو خواهد شد.

مجله Economist نگرانی خود را در مورد جنگ داخلی که پای قدرت های محلی مانند ایران، پاکستان، هندوستان و روسیه را نیز به میان خواهد کشید و به تدریج منابع بی دفاع امریکا را نیز آسیب می رساند، چنانچه همیشه چنین نموده است، ابراز داشته است. به علاوه هر آنچه امریکا انجام میدهد، قدرت های همچشم آن نیز به اعمال نفوذ ادامه میدهد، اتفاقاً به شکل خشونت آمیزتر آن. بهتر آن خواهد بود که واشنگتن در این میان مداخله نمینمود.

البته که تبدیل نمودن افغانستان به یک محل بهتر هدف با ارزشی است، مجله نامبرده حتی اینرا هم میگوید که این کار بعد از آنکه به این کشور تهاجم صورت گرفته است، «یک وظیفه» به شمار میآید، اما نمیشود با مداخله نظامی از بیرون کشور به این هدف نایل آمد. تعداد کشته شدگان غیر نظامی در افغانستان به بیشتر از ۱۰۰،۰۰۰ نفر میرسد. اکثر این افراد توسط طالبان کشته شده اند، اما هر آنچه جنگ بیشتر شدت میپذیرد به همان اندازه تعداد بیشتری افراد ملکی کشته، زخمی و یا معلول میگردند.

و در این جا امریکائی ها مستقیماً مسؤول این تعداد تلفات در افغانستان میباشند. جنرال مک کریستل در ماه مارچ شکایت کرد که: «به نظر من، ما رقم درشت مردم را به گلوله بستیم و تعدادی را هم کشتیم، هیچ یک از آنها ثابت نشد که تهدید واقعی برای قوای ائتلاف میباشند.» ده ها هزار نفر از ساکنین افغانستان به پاکستان سرازیر شدند و بیشتر از ۳۲۰ هزار بیجا شدند.

هنوز هم افغانهایی وجود دارند که آرزومند هستند تا اجتماع آزادی را ایجاد نمایند. در حقیقت، قبل از خلع قدرت شاه در ۱۹۷۳ میلادی، افغانستان یک سرزمین با ثبات و صلح آمیزی بود. افسوس و دریغ که افغانستان از دست رفت. هیچ راهی باقی نمانده است که کم از کم این کشور را در یک وقت معین به قیمت معین، دوباره احیاء نمائیم.

واشنگتن نزدیک به ۹ سال میشود که در افغانستان مصروف جنگ است. هنوز هم با وجود قربانی دادن جان هزاران نفر و مصرف حدود ۳۴۵ میلیارد دالر امریکائی، این کشور خرابه باقی مانده است. جنرال دیوید پیتریس از بهبود زندگی اطفال و استفاده تلفون های همراه یاد آوری مینماید، اما آنها در برابر، آینده ای سیاسی افغانستان، ناچیز به شمار میآیند.

در ماه جون جنرال مک کریستل، قومندان قوای ایالات متحده امریکا در افغانستان [در همان زمان]، به اعضای ناتو سخنرانی کوتاهی نمود. وی اضهار داشت که از ۱۱۶ منطقه صرف ۵ ساحه آن امن شناخته شده است. تنها ۵ ولسوالی از ۱۲۲ ولسوالی، در دسترسی حکومت قرار داشته و مقامات به طور مکمل در آن تسلط دارند.

حملات طالبان افزایش یافته است. منابع حقوق بشر افغانستان ۱۲۰۰ مورد خشونت را در ماه جون یادداشت نموده اند، که بیشترین رقم خشونت از سال ۲۰۰۲ تا حال به شمار میرود. این گروه بررسی کننده شکایت نموده اند که طالبان بیشتر درنده، چندین ملیتی و مرگبار تر شده اند. وقتی من در ماه می کارکنان ائتلاف را ملاقات نمودم، برای آنها هوشدار دادم که بسیاری مناطقی که آنها در آنجا عملیات را انجام داده اند، خطرناکتر شده اند. یک سخنگوی ناتو در این اواخر پذیرفته گفت: «من فکر نمیکنم که هیچکسی بگوید که ما جنگ را میبریم.»

هنوز هم، جان ناگل از مرکز امنیتی جدید امریکا میگوید که این جنگ قابل برد است، «زیرا که برای اولین بار قوای ائتلاف در آنجا با ستراتیژی درستی میجنگند و منابع برای سرمایه گذاری در آنجا آغاز به کار نموده اند،

زیرا طالبان پناهگاه های خود را در پاکستان از دست میدهند و نیز ظرفیت ها و تعداد اعضای حکومت افغانستان و قوای امنیتی آن در حال افزایش است. «

مگر هنوز چیزی به چشم نمیخورد. اول اینکه، افراد جنگی متحدین ناکافی باقی مانده اند. اصول سنتی حملات شورشیان ضرورت صف آرائی بیشتر از ۶۰۰ هزار سرباز را پیشنهاد مینماید، که تعداد عساکر موجود را پنج برابر میسازد.

جواب از اسلام آباد نخواهد آمد. جان بولتن، برای بار اول، آرزو دارد تا پاکستان «در از بین بردن طالبان و القاعده بی رحم و ظالم، سهم فعال بگیرد.» اما اردوی پاکستان هیچ میلی ندارد که در همچو ماموریتی علاقه مندانه سهم بگیرد. تنها با پرداخت قیمت هنگفتی، اسلام آباد تصمیم گرفت تا بعضی مناطق را از کنترل طالبان پاکستانی دوباره بیرون بکشد، و چنین کاری راهم انجام دادند زیرا این قواء یک تهدیدی جدی برای کشور پاکستان، به نظر میرسید.

مگر در رابطه با طالبان افغان، که وسیله بازی اردوی پاکستان برای بیشتر از یک دهه باقی مانده اند، چنین امری صورت نگرفت. اسلام آباد با کمک قوای طالب پشتون، نقش دوگانه ای را بعد از تجاوز امریکا در افغانستان بازی نموده است. جنرال مک کریستل هوشدار داده بود که پاکستان در کنترل و محدود نمودن حمایت شورشیان، ناکام میگردد. یکن از غربی هائی که با حکومت افغانستان کار میکند برایم بی پرده گفت: «پاکستان کشوریست که اعلام ناکرده در گیرجنگ، با ناتو و افغانستان است. هیچکس نمیداند که چه کند.»

در عین حال احتمال به وجود آمدن نجات از این آزمون با ازدیاد تعداد کارمندان امنیتی افغان نیز نمیرود. یک گزارش دفتر مفتش عمومی خاص برای اعمار مجدد افغانستان ذکر نموده است که ایالات متحده امریکا ۲۷ میلیارد دلار امریکائی را در تربیه ای اردو و پولیس ملی افغانستان، به مصرف رسانیده است. تنها ۲۳ فیصد اردوی ملی و ۱۲ فیصد پولیس ملی در چنان آمادگی قرار دارند که قادر اند به صورت مستقلانه عملیات نمایند.

حتی این رقم هم در بیان توانائی قوای افغان اضافه گوئی شده است. سیگار (اس آی جی ای آر) سطوح مهم سیر نزولی و قهقرائی را در توانائی جزوتام های اردو و پولیس در میدان جنگ، ذکر نموده است. در جریان سفر اخیر من به افغانستان، «یکن از افغانها شکایت کرده گفت که ارسال نمودن به صفوف پولیس ملی افغانستان، راه خوبی برای پیوستن آنها به طالبان است.»

اردوی ملی افغانستان از آبرو و حیثیت بهتری برخوردار است، اما دلیلی تیلگراف گزارش میدهد که «بسیاری عساکر ناتو حکایت هائی دارند که با شنیدنش مو در بدن راست میشود، آنها میگویند عساکر افغان بی باکانه سلاح و راکت های خود را استفاده نموده و به صورت تصادفی آتش میکشایند، در ضمن عساکر افغان اعلام نموده اند که آنها در جریان غذای ظهر گز مه نمیکند. یکی از مفادات اردوی افغان اینست که آنها بیشتر در محضر مردم قرار نگرفته و ناکامی های آنها کمتر تاثیر مستقیمی روی مردم ملکی دارد.

پس حکومت افغانستان مخالف ادعای جو بایدن، معاون رئیس جمهور امریکا قرار دارد که گفت: ایالات متحده در ملت سازی افغانستان دخیل است. در کتاب رهنمای حملات علیه شورشیان نشر شده در سال ۲۰۰۷ میلادی، جنرال دیوید پینتریس گفت: «بیشتر از همه، آنها باید آماده باشند تا در اساسگذاری مجدد قانون اساسی و قوای امنیتی محلی و همکاری در احیای مجدد زیربنا ها و خدمات اساسی، کمک نمایند. آنها باید قادر باشند تا بنیان گذاری حکومتداری محلی و حکم قانون را آسان سازند.»

همه اینها تقاضای یک حکومت افغانی را میکند که قابل زیست و با دوام باشد. در حالیکه ، همچو حکومتی وجود ندارد.

طالبان به صورت ویژه مشهور نیستند، در بسیار مناطق حکومت کم تر شهرت دارد. تام ریک، از واشنگتن پست، مینویسد: « تنها بزرگترین مشکل ما در افغانستان، طالبان نمیباشند. آنها پیامد مشکلات ما میباشند. مشکل ما در افغانستان، حکومت افغانستان میباشد.»

رژیم کرزی بیشتر در فساد نشاندگی میشود تا در شایستگی و شفافیت. لاس انجلس تایمز در باره یک افغان کلاه بردار مینویسد که وی ارتباطات خود را با مقامات بلند رتبه افغانستان قاچاق نموده تا ثروت نامشروع را به دست آورد. « آنها پایتخت افغانستان را به یک شهر خون آشام تبدیل نموده اند، در جائیکه زندگی نخبه گان از پول های غرب و مواد مخدر ساخته میشود. من از یک همدست قدیمی رئیس جمهور کرزی درباره ادعا های فساد پرسیدم؛ وی در جواب گفت که هیچ یک از سیاستمداران افغان نمیتوانست بدون در نظر داشت و توجه به فامیل ها و دوستان خود، برای مدت طولانی دوام بیاورد.

ناظرین حقوق بشر افغانستان اظهار نگرانی نموده میگویند:

« اینکه جنگ در افغانستان علیه شورشیان به پیروزی برسد، و صلح پایدار تأمین شود آنها با موجودیت حکومت و رهبری موجود، یک معجزه خواهد بود.» مملکت به فقدان نیازمندی های بنیادی برای صلح پایدار، رهبری و حکومت قانونی، شایسته و مستقل روبرو میباشد.

شاهد بی جرات شدن ایالات متحده امریکا در رویارویی با مشکلات، عملیات مارچه و قندهار میباشد. شهر مارچه، مخفیگاه طالبان، در ماه فبروری توسط ایالات متحده امریکا هدف قرار گرفت. واشنگتن پست در ماه جون گزارش داد: « تبادل آتش میان شورشیان و قوای امنیتی در طول روز صورت گرفته و باعث کشته و مجروح شدن تعداد بیشتر نیرو های بحری ایالات متحده در طول ماه گذشته گردیده است، که در تناسب ماه اول عملیات بیشتر میباشد.» در ماه می جنرال مک کریستل با این نظر مخالفت نمود که گفته شده بود « مارچه به زخم خونینی میدل شده است.» در آن منطقه تا هنوز هم حکومتی در کل برای کابل وجود ندارد، آنچنانکه پیش بینی و طرح ریزی شده بود.

حتی فریدریک و کیمبرلی کاگان دو تن از جمهوری خواهان عالی رتبه خاطر نشان نمودند که مارچه « محلی بود که صریحاً شورشیان را حمایت مینمودند زیرا که آنها حکومت را تهدید کننده و غارتگر دیده بودند.» عملیات قوای متحدین در آن منطقه به خاطر عدم ظرفیت حکومت افغان جهت احیای عدالت و خدمات بنیادی برای مردمش، به طور ناچیز و ضعیف صورت گرفت. کاگان ها استدلال میکنند که قوای ایالات متحده امریکا به اهداف بیشتر مهم نظامی دست یافته اند. اما آن اهداف نهایتاً در مقایسه با روند سیاسی، در جایگاه دوم باقی میماند.

دلایل کوچکی معلوم میشوند تا در مورد تغییرات به وجود آمده در پلان درازمدت عملیاتی در قندهار، خوشبین بود. کمپاین نظامی که قرار بود در ماه جون صورت گیرد به تعویق افتاد و کمک و همکاری برای طالبان تا هنوز هم به طور نگران کننده ای قویاً باقی مانده است. به علاوه، شورشیان کمپاین کشتار را علیه دوستان افغان نیرو های متحدین به پیش میبرند.

باز هم، موفقیت به حکومت داری موثر محلی ارتباط میگیرد. دیوید زوجینو گزارشگر لاس انجلس تایمز مینویسد: « پروژه های ترقی خواهانه توسط حملات شورشیان و یا تهدیدات کارگران افغان، یا به کندی مواجه شده یا هم به کلی متوقف شده اند. ساکنین محل از پول ستانی های پولیس افغان شکایت مینمایند. بسیاری از عساکر ایالات متحده امریکا میگویند که آنها به متحدین کوچک شان در پولیس و اردوی افغانستان اطمینان کامل ندارند. قرار است این

افراد مسؤولیت امینتی را سر از تابستان سال آینده عهده دار شوند. برای بسیاری افغانستانها فرمانروائی حکومت فاسد، بی رحم و ناکاره بدتر است از کنترل بی رحمانه، کمتر فاسد و کم تر ناکاره ای طالبان. یکن از مقامات عالی رتبه نظامی به نیویارک تایمز گفت: هر کی فکر میکند مسائل قندهار در سال روان حل و فصل میگردد، آنها با خود مزاح کرده اند. «

طوری معلوم میشود که رئیس جمهور اوپاما آماده است تا از وعده ای خود مبنی بر خروج عساکر ایالات متحده امریکا از افغانستان در ماه جولای سال آینده، صرف نظر نماید، اما زمان به طرفداری از وی قرار ندارد. یک نظرسنجی در ماه می نشان داد که ۵۲ فیصد امریکائی ها باور نکردند که جنگ کنونی، جنگ باارزشی بوده است. با هم نظری اروپائی ها در قبال خروج قواء از افغانستان، رابرت گیتس، وزیر دفاع امریکا در نشست ماه جون ناتو اعلام کرد: « قرار است تا همه ما، برای مردم ما، در اخیر سال روان نشان دهیم که ستراتیژی ما در راه اصلی قرار داشته و به پیشرفت های دست می یابیم.»

دسمبر گذشته، رئیس جمهور اوپاما به شاگردان دانشکده افسری وست پاینت گفت:

« به حیث قومندان عمومی شما، من در یک ماموریت مدیون شما استم که واضحاً تعریف کننده و شایسته ای خدمات شما میباشند. بدبختانه، واشنگتن اهداف غلط را در منطقه غلطی به پیش میبرد. منافع حساس ایالات متحده در این است تا نگذارد افغانستان یکبار دیگر میدان تربیتی القاعده گردیده و از بی ثبات شدن پاکستان، همسایه مجهز با سلاح ذروی افغانستان، گریز نماید.

هدف اولی حاصل شده است و میتواند با از سر گیری مذاکرات با طالبان برقرار بماند، که احتمالاً ترجیح نخواهند داد تا این کار را دوباره معزول نمایند، حتی در صورت ضرورت از حملات هوائی طیارات بدون سرنشین و مداخله قوای خاص نیز استفاده خواهند نمود. هدف دومی میتواند با ایجاد کاهش در نبرد موجوده به دست آید، که منبع و عامل بزرگ بی ثباتی در پاکستان میباشد.

نرسیدن به پیروزی بسیار بد خواهد بود. اما پیشبرد یک جنگی که ارزش جنگیدن را نداشته باشد، بدتر از آن میباشد. طوریکه تونی بلانکلی، میگوید: آنچه بدیهی میباشد آنست، که تعداد عساکر امریکائی و قوای ائتلاف، قبل از آنکه شکست در افغانستان برای آنها اجتناب ناپذیر شود، باید بمیرند.

حکومت اوپاما، باید توجه خود را در حفاظت امریکائی ها از دهشت افگنی متمرکز سازد. ملت سازی در افغانستان، باید به مردم آن کشور واگذار شود.